

زبان‌های ایرانی نو در آسیای مرکزی

پروفسور ی.م. اُرانسکی

ترجمه
دکتر مریم میراحمدی



به نام آنکه هستی نام از او یافت



یوسف میخائیلوویچ ارنسکی

ORANSKIJ, IOSEF MIKHAILOVICH

24 April 1923 - 16 May 1977

زبان‌های ایرانی نو در آسیای مرکزی

تألیف

پروفسور ی. م. اُرانسکی

ترجمه

دکتر مریم میراحمدی



انتشارات طهوری

سرشناسه	: آرانسکی، یوسف میخائیلوویچ، ۱۹۲۳-۱۹۷۷م.
	: Oranskii, Iosif Mikhailovich
عنوان و نام پدیدآور	: زبان‌های ایرانی نو در آسیای مرکزی / تألیف ی. م. آرانسکی؛ ترجمه‌ی مریم میراحمدی.
مشخصات نشر	: تهران: طهوری، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۲۲۴ ص.: عکس، نقشه.
شابک	: 978-600-5911-19-0
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا.
یادداشت	: عنوان اصلی: Die neuiranischen Sprachen in central asian
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۹۱.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: زبان‌های ایرانی -- آسیای مرکزی -- تاریخ -- Asia, Central -- History -- Iranian languages زبان‌های ایرانی -- آسیای مرکزی -- Asia, Central -- Iranian languages
شناسه افزوده	: میراحمدی، مریم، ۱۳۲۲-، مترجم.
رده‌بندی کنگره	: PIR5۷
رده‌بندی دیویی	: ۴۷۰/۰۰۰۹۵۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۷۱۵۰۱۰



انتشارات طهوری

خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه نوروز، شماره ۲۴- صندوق پستی ۱۶۴۸-۱۳۱۴۵

تلفن: ۰۹۱۲ ۲۲ ۵۱۲۰۶-۶۶ ۴۶ ۴۸ ۲۶

www.tahooribooks.ir



زبان‌های ایرانی نو

در آسیای مرکزی

تألیف: پروفسور ی. م. آرانسکی

ترجمه: دکتر مریم میراحمدی

چاپ اول: ۱۴۰۰

حروفنگاری: سهیلا یوسفی

صفحه‌آرایی: علم‌روز

تیراز: ۲۲۰ نسخه

حق هرگونه چاپ، تکثیر، فتوکپی، اسکن، فروش دیجیتال و انتشار

برای انتشارات طهوری محفوظ است

۱۲۵۰۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

پیش‌گفتار مترجم	۱۵
۱. مقدمه	۴۳
۱.۱ کلیات. زبان‌های ایرانی نو در آسیای مرکزی و قفقاز	۴۳
۱.۲ اطلاعات مختصری از تاریخ تحقیقات و مجموعه منابع	۴۳
۳.۱ تحقیق در زبان‌های منطقه آسیای مرکزی و سابقه تاریخی آن در سده‌های اخیر	۴۶
مهم‌ترین منابع	۴۶
۲. زبان‌های ایرانی آسیای مرکزی	۵۳
۱.۲ زبان تاجیکی	۵۳
۱.۱.۱ کلیات	۵۳
۱.۲.۱ تحقیقات تاریخی	۵۴
۱.۲.۱.۱ درباره زبان فارسی آسیای مرکزی، شروع تحقیقات تاجیکی	۵۴
۱.۲.۱.۲ زبان متون فارسی - یهودی (تاجیکی - یهودی) در آسیای مرکزی	۵۷
۱.۲.۱.۳ زبان کنونی تاجیکی در اوایل قرن بیستم میلادی	۵۸
۱.۲.۱.۴ زبان عامیانه و نوشتاری در قرن بیستم میلادی	۶۰
۱.۲.۱.۵ نزدیکی زبان نوشتاری و محاوره‌ای	۶۲
۱.۲.۱.۶ کتب آموزشی با شیوه جدید املاء (تحقیقات در زبان ادبی و لهجه‌ها در سه دهه اخیر)	۶۵
۳.۱.۲ چگونگی تحقیقات زبان ادبی تاجیکی	۶۶
۱.۳.۱ گسترش تحقیقات پس از جنگ جهانی	۶۶
۲.۳.۱ آواشناسی	۶۶
۳.۳.۱ تاریخ تحولات لغوی	۶۷

- ۶۹..... ۲. ۱. ۳. ۴ نحو
- ۷۰..... ۲. ۱. ۳. ۵ ساخت لغات
- ۷۱..... ۲. ۱. ۳. ۶ تألیفات کلی دستور زبان
- ۷۱..... ۲. ۱. ۳. ۷ واژه نگاری
- ۷۴..... ۲. ۱. ۳. ۸ فرهنگ لغت نویسی
- ۷۶..... ۲. ۱. ۳. ۹ عبارت و جمله نویسی
- ۷۶..... ۲. ۱. ۳. ۱۰ شیوه بیان مؤلفان و سبک‌های مختلف ادبی
- ۷۸..... ۲. ۱. ۳. ۱۱ ارتباط زبان تاجیکی - ازبکی
- ۸۰..... ۲. ۱. ۳. ۱۲ روابط ویژه زبان تاجیکی - روسی
- ۸۱..... ۲. ۱. ۳. ۱۳ تاریخ زبان ادبیات
- ۸۷..... ۲. ۱. ۳. ۱۴ ارتباط زبان تاجیکی - فارسی
- ۹۰..... ۲. ۱. ۴. ۱ چگونگی تحقیق لهجه‌شناسی
- ۹۰..... ۲. ۱. ۴. ۱ گسترش لهجه‌شناسی مستقل
- ۹۱..... ۲. ۱. ۴. ۲ چگونگی پیشرفت لهجه‌های تاجیکی
- ۹۱..... ۲. ۱. ۴. ۱ گویش‌های بدخشان
- ۹۳..... ۲. ۱. ۴. ۲ گویش‌های «وَنج / وَنَج»
- ۹۴..... ۲. ۱. ۴. ۳ گویش‌های [لهجه] درواز (دَرَوَز)
- ۹۴..... ۲. ۱. ۴. ۴ گویش‌های دَرّه «خینگو» (ساحل چپ رود فرعی سرخاب - وخش)
- ۹۵..... ۲. ۱. ۴. ۵ گویش‌های «قره‌تگین»
- ۹۵..... ۲. ۱. ۴. ۶ گویش‌های «کُلیاب» و «روچ»
- ۹۶..... ۲. ۱. ۴. ۷ گویش‌های «شارتوز» (بخش سفلی رود کافرنگان)
- ۹۷..... ۲. ۱. ۴. ۸ گویش «یاوان» (جنوب شرقی دوشنبه)
- ۹۷..... ۲. ۱. ۴. ۹ گویش فیض‌آباد (دَرّه کافرنگان، بخش شرقی دوشنبه)
- ۹۷..... ۲. ۱. ۴. ۱۰ گویش‌های حصار (دَرّه حصار، محله قدیمی حصار)
- ۹۷..... ۲. ۱. ۴. ۱۱ گویش‌های «وَرزآب» (دَرّه ورزآب در قسمت شمالی دوشنبه) ...
- ۹۸..... ۲. ۱. ۴. ۱۲ گویش قره طاق (= دَرّه داغ، دامنه‌های جنوبی پشت حصار)
- ۹۸..... ۲. ۱. ۴. ۱۳ گویش‌های «بایسون» (ناحیه بایسون، منطقه سرخان دریا در جمهوری ازبکستان)
- ۹۸..... ۲. ۱. ۴. ۱۴ خاردوری (حوضه آبگیر جریان علیایی کشکه - دریا، ازبکستان)
- ۹۸..... ۲. ۱. ۴. ۱۵ گویش «شهر سبز» (ناحیه کشکه - دریا، ازبکستان)

۱.۲.۳.۱۶	گویش‌های «مَتَّجِه» (بخش علیایی زرافشان از چشمه‌ها تا ناحیه «اوبوردُن» یا مکان قدیمی «مَتَّجِه»)	۹۸
۱.۲.۴.۱۷	گویش‌های «فَلْقَر» (Falghar)	۹۹
۱.۲.۴.۱۸	گویش‌های «فَن» (دَرَه «فَن» - دریا)، در قسمت چپ رودخانه فرعی زرافشان و امروزه جزو ناحیه «اَجَنه» جمهوری تاجیکستان)	۹۹
۱.۲.۴.۱۹	گویش‌های پنجی کنت و ناحیه پنجی کنت (جمهوری تاجیکستان، جریان میانی زرافشان)	۱۰۰
۱.۲.۴.۲۰	گویش‌های سمرقند و نواحی آن (جمهوری ازبکستان)	۱۰۰
۱.۲.۴.۲۱	گویش‌های بخارا و ناحیه بخارا (جمهوری ازبکستان)	۱۰۰
۱.۲.۴.۲۲	گویش‌های گروه «اورا - توبه» (ناحیه‌های «اورا - توبه» و «شهرستان» جمهوری تاجیکستان)	۱۰۱
۱.۲.۴.۲۳	گویش‌های غرب فرغانه (گروه خجند و...)	۱۰۱
۱.۲.۴.۲۴	گویش‌های شمال فرغانه	۱۰۲
۱.۲.۴.۲۵	گویش‌های جنوب فرغانه از رشتان	۱۰۲
۱.۲.۴.۲۶	گویش‌های پیرامون «آندیجان» (در دَرَه فرغانه)	۱۰۳
۱.۲.۴.۲۷	گویش‌های بخش علیایی «چرچیک»	۱۰۳
۱.۲.۴.۲۸	گویش‌هایی از گروه‌های قومی تاجیکی زبان	۱۰۳
۱.۴.۳	بررسی پدیده‌های زبانی در ارتباط با مکان	۱۰۵
۱.۴.۴	مسایل زبانی قوم غالب	۱۰۵
۱.۴.۵	رده‌بندی لهجه‌ها	۱۰۶
۱.۴.۶	تاریخ زبان و لهجه‌ها	۱۱۰
۱.۵	کارهایی درباره تاریخ تحقیقات	۱۱۰
۲.۲	زبان‌های پامیری	۱۱۲
۱.۲.۲	کلیات	۱۱۲
۱.۲.۱	زبان‌های خاص و تقسیمات آن	۱۱۲
۲.۱.۲	مسأله گروه‌های فرعی	۱۱۴
۳.۱.۲	دوزبانه بودن	۱۱۴
۲.۲.۲	درباره تحقیقات تاریخی	۱۱۵
۱.۲.۲	نخستین منابع (شاو، ایوانف و غیره)	۱۱۵
۲.۲.۲	آگاهی از زبان‌های پامیری در تألیفات ایران‌شناسی تطبیقی در اواخر قرن نوزدهم میلادی	۱۱۵

- ۳.۲.۲.۲ پژوهشی در منابع جدید و زبان‌هایی که تاکنون درباره آن تحقیق نشده است ۱۱۷
- ۴.۲.۲.۲ تحقیق روس‌ها درباره زبان‌شناسی پامیری ۱۱۹
- ۵.۲.۲.۲ سهم پژوهشگران نسل جدید ۱۲۰
- ۳.۲.۲.۲ اوضاع تحقیقات کنونی ۱۲۱
- ۱.۳.۲.۲ زیرگروه‌های سُغنی - رُوشنی (Šughni-Rošani) ۱۲۱
- ۱.۱.۳.۲.۲ مهم‌ترین منابع مربوط به متن‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها ۱۲۱
- ۲.۱.۳.۲.۲ تحقیقات لهجه‌شناسی و دستور زبان ۱۲۳
- ۳.۱.۳.۲.۲ ارتباط لهجه‌ها، میان زیرگروه‌های زبان‌های «سُغنی - رُوشنی» ۱۲۴
- ۴.۱.۳.۲.۲ تحقیقات تاریخی - زبان‌شناسی ۱۲۷
- ۲.۳.۲.۲ زبان یَزْغُلَامی (Yazghulami) ۱۲۸
- ۳.۳.۲.۲ زبان اِشْکاشمی (Iškāšmi) ۱۲۹
- ۴.۳.۲.۲ زبان وَخِی (Waxī) ۱۳۰
- ۵.۳.۲.۲ درباره تاریخ و طبقه‌بندی زبان‌های پامیری ۱۳۲
- ۴.۲.۲.۲ درباره تاریخ تحقیقات ۱۳۴
- ۳.۲.۲.۲ زبان یغناپی ۱۳۵
- ۱.۳.۲.۲ کلیات ۱۳۵
- ۲.۳.۲.۲ درباره تاریخ تحقیقات ۱۳۵
- ۳.۳.۲.۲ تحقیقات زبان یغناپی در دوران شوروی (سابق) ۱۳۷
- ۴.۳.۲.۲ مسأله تقسیم‌بندی لهجه‌ها ۱۳۸
- ۵.۳.۲.۲ ارتباط لهجه‌های مربوط به سغدی - یغناپی ۱۳۹
- ۶.۳.۲.۲ تحقیقات تاریخی ۱۴۱
- ۴.۲.۲.۲ زبان بلوچی ۱۴۲
- ۱.۴.۲.۲ کلیات ۱۴۲
- ۲.۴.۲.۲ زبان بلوچی ترکمن‌های جمهوری ترکمنستان ۱۴۲
- ۳.۴.۲.۲ کارهایی درباره تاریخ زبان بلوچی ۱۴۴
- ۴.۴.۲.۲ کارهایی درباره تاریخ تحقیقات ۱۴۵
- ۵.۲.۲.۲ زبان کردی ۱۴۵
- ۶.۲.۲.۲ لهجه‌های ایرانی آسیای مرکزی ۱۴۵
- ۷.۲.۲.۲ ملحقات: تحقیق درباره اسامی ایرانی اماکن آسیای مرکزی خصوصاً تاجیکستان ۱۴۶

۱۴۹	۳. زبان‌های ایرانی قفقاز و ماورای قفقاز.....
۱۴۹	۳.۱. زبان آسی.....
۱۴۹	۳.۱.۱. کلیات.....
۱۵۰	۳.۱.۲. درباره تاریخ تحقیقات.....
۱۵۲	۳.۱.۳. وضعیت تحقیقات.....
۱۵۲	۳.۱.۳.۱. آسی‌شناسی امروزی.....
۱۵۳	۳.۱.۳.۲. آواشناسی.....
۱۵۴	۳.۱.۳.۳. تاریخ تحولات لغوی.....
۱۵۵	۳.۱.۳.۴. نحو.....
۱۵۵	۳.۱.۳.۵. ساخت و ترکیب کلمات.....
۱۵۶	۳.۱.۳.۶. تحقیقات کلی دستور زبان.....
۱۵۶	۳.۱.۳.۷. فرهنگ لغت‌نویسی، دانشنامه‌نویسی، جمله‌نویسی و سبک نگارش.....
۱۵۶	۳.۱.۳.۱.۷. مسایل مستقل فرهنگ لغت‌نویسی.....
۱۵۷	۳.۱.۳.۲.۷. ریشه‌شناسی لغات.....
۱۵۷	۳.۱.۳.۳.۷. لغات قرضی.....
۱۵۷	۳.۱.۳.۴.۷. لغت‌نامه‌ها.....
۱۵۸	۳.۱.۳.۵.۷. ساخت عبارات و شیوه نگارش.....
۱۵۸	۳.۱.۳.۸. تحقیق درباره زبان نوشتاری برخی مؤلفان و زبان یادبودهای مختلف.....
۱۵۹	۳.۱.۳.۹. لهجه‌شناسی.....
۱۵۹	۳.۱.۳.۱.۹. لهجه‌های منفرد.....
۱۶۰	۳.۱.۳.۲.۹. ارتباط لهجه‌ها.....
۱۶۱	۳.۱.۳.۱۰. تاریخ زبان.....
۱۶۱	۳.۱.۳.۱.۱۰. دید کلی تحقیقات.....
۱۶۱	۳.۱.۳.۲.۱۰. مسایل جداگانه آوایی و دستور زبانی.....
۱۶۱	۳.۱.۳.۳.۱۰. کتبه‌های آلانی و متون کوتاه.....
۱۶۲	۳.۱.۳.۴.۱۰. دوره اسکیتی پیشینه تاریخی آسی‌ها.....
۱۶۳	۳.۱.۳.۱۱. پژوهش‌هایی درباره ریشه‌شناسی لغات.....
۱۶۴	۳.۱.۳.۱۲. دامنه ارتباط‌ها.....
۱۶۴	۳.۱.۳.۱.۱۲. تماس با همسایگان شمالی.....
۱۶۶	۳.۱.۳.۲.۱۲. شکل فرعی از زبان قفقازی.....

- ۱۶۷..... ۳.۱.۳ تحقیق درباره اسامی
- ۱۶۷..... ۳.۱.۳.۱ نام مکان‌ها
- ۱۶۸..... ۳.۱.۳.۲ اسامی اقوام
- ۱۶۹..... ۳.۱.۳.۳ اسامی خاص
- ۱۶۹..... ۳.۱.۳.۴ ارتباط زبان‌های آسی - روسی
- ۱۷۰..... ۳.۱.۴ پژوهشی درباره تاریخ تحقیقات و کتاب‌شناسی
- ۱۷۱..... ۳.۲ زبان کردی
- ۱۷۱..... ۳.۲.۱ کلیات
- ۱۷۲..... ۳.۲.۲ تاریخ تحقیقات
- ۱۷۴..... ۳.۲.۳ چگونگی تحقیقات
- ۱۷۴..... ۳.۲.۳.۱ کردشناسی پس از دوران جنگ جهانی
- ۱۷۴..... ۳.۲.۳.۲ آواشناسی
- ۱۷۵..... ۳.۲.۳.۳ تاریخ تحولات لغوی
- ۱۷۵..... ۳.۲.۳.۴ نحو
- ۱۷۶..... ۳.۲.۳.۵ لغت و جمله‌سازی
- ۱۷۶..... ۳.۲.۳.۶ تألیفات کلی درباره دستور زبان
- ۱۷۶..... ۳.۲.۳.۷ فرهنگ لغت‌نویسی
- ۱۷۷..... ۳.۲.۳.۸ واژه نگاری
- ۱۷۷..... ۳.۲.۳.۹ لهجه‌شناسی
- ۱۷۹..... ۳.۲.۳.۱۰ تاریخ زبان ادبی کردی
- ۱۷۹..... ۳.۲.۴ کارهایی درباره تاریخ تحقیقات و کتاب‌شناسی
- ۱۸۰..... ۳.۳ زبان تاتی
- ۱۸۰..... ۳.۳.۱ کلیات
- ۱۸۱..... ۳.۳.۲ درباره تاریخ تحقیقات
- ۱۸۲..... ۳.۳.۳ چگونگی تحقیقات
- ۱۸۲..... ۳.۳.۳.۱ کارهایی درباره توصیف زبان تاتی
- ۱۸۳..... ۳.۳.۳.۲ ارتباط زبان‌های تاتی - آذربایجانی
- ۱۸۴..... ۳.۳.۳.۳ زبان تاتی، بین زبان‌های ایرانی
- ۱۸۵..... ۳.۳.۴ کارهایی درباره تحقیقات تاریخی
- ۱۸۶..... ۳.۴ زبان تالشی (طالشی)

۱۸۶.....	۳.۴.۱ کلیات.....
۱۸۶.....	۳.۴.۲ درباره تاریخ تحقیقات.....
۱۸۷.....	۳.۴.۳ وضعیت پژوهش.....
۱۸۹.....	۳.۴.۴ کارهایی درباره تاریخ تحقیقات.....
۱۹۱.....	کتاب‌شناسی منتخب.....
۲۰۷.....	فهرست‌ها.....
۲۰۷.....	نام اشخاص.....
۲۱۳.....	اسامی اماکن.....

پیش گفتار مترجم

گستره جغرافیای فرهنگ ایرانی به مرزهای سیاسی کشورها در طول تاریخ، محدود نمی شده است و از دامنه های غربی کوه های هندوکش، ترکستان چین، بلندی های پامیر در هیمالیا، دشت های سرسبز منطقه دریاچه آرال، فلات ایران، شمال غرب و جنوب دریای خزر، سرزمین های شرقی دریای سیاه، بخش هایی از شرق آناتولی، قسمت های شمالی و غرب افغانستان و اراضی غرب رودخانه سند را فرا می گرفته است. در این محدوده وسیع، اقوام و قبایل مختلفی زندگی می کردند که حیات فرهنگی آنان، گاه با سیاست های منطقه ای و گاه بدون دخالت حاکمان غالب، مسیر خود را طی می کرد. تأثیرات این روند تاریخی، امروزه نیز در حیات فرهنگی این ناحیه، به خوبی دیده می شود.

اقوام ایرانی متعددی در سرزمین های شرقی ایران زندگی می کردند که اکنون بخش بزرگی از منطقه آسیای مرکزی را شامل می شود. جایی که دو رودخانه «وهرود» و «آرنک» (آمودریا، سیردریا = جیحون، سیحون) و کرانه های شاخه های فرعی آن، شاهد شکوه و افول تمدن های مختلف بوده است.

با تمرکز قبایل آریایی زبان در آسیای مرکزی و مهاجرت بخشی از آنان به سرزمین هند و ایران، خویشاوندی فرهنگی و زبانی در سراسر منطقه به وجود آمد و در قرون متمادی، این تشابهات فرهنگی مانند باورها، عقاید و زبان آنان در سرزمین ها و تمدن های دیگر متجلی شد. شکل گیری حکومت های مختلف در این منطقه گسترده، مسایل فرهنگی را با امور سیاسی این ناحیه در هم آمیخت و معیارها و ارزش های گوناگونی را پدید آورد که تا امروز تداوم حیات داشته است.

سرزمین‌های پهناور آسیای مرکزی، در دوران باستان و در دوران اسلامی، به علت شرایط خاص اقلیمی و نیز تجارب گسترده ادوار گذشته، جایگاهی مهم برای پذیرش باورهای مختلف بوده است و موارد سیاسی برای این موقعیت نیز دلیل دیگری برای سکونت و یا پناه مردمان گوناگون در این ناحیه را فراهم می‌کرده است. به همین سبب، انسان‌هایی با فرهنگ مختلف و اعتقادات گوناگون، این منطقه پهناور را برای سکونت انتخاب می‌کردند. برخی از این اعتقادات، تأثیرات مهم فرهنگی داشته‌اند.

آیین بودا، از باورهای بسیار قدیمی اقوام آسیای مرکزی بوده است. بودیسم، به طور کلی از نواحی شمالی هندوستان به مناطق افغانستان، ماوراءالنهر، فرغانه و دورتر از آن قرقیزستان، قسمت‌های شمال غربی چین و مغولستان نفوذ کرد و به این ترتیب در آسیای مرکزی و در کنار آیین‌های بومی آن منطقه مانند شمنی، هندویسم، لامایسم و دیگر عقاید تداوم یافت.

بوداییان و فعالیت‌های مذهبی آنان در آسیای مرکزی که به ویژه در زمان کوشانیان رونق گرفت، تادشت‌های مغولستان نیز پیشرفت داشته است و کتیبه سغدی که از زمان یکی از خاقان‌های ترکان - گوک باقی مانده است، هیأت‌های مذهبی بودایی را ذکر می‌کند و راهب بودایی به نام «هوآن - تسانگ» به معابد بودایی منطقه تاریم اشاره می‌کند که پیروان بودایی در کنار سایر مکاتب هندی زندگی می‌کردند.^۱

در قرقیزستان، در یک پرستشگاه در ناحیه «توقماق» و محل «آق باشیم» (آک باشیم)، صفحه‌ای برنزی به دست آمد که بودا را بر آن صفحه نشان می‌دهد. در پشت صفحه هم تصویر یک زن و یک مرد با قیافه‌ای شبیه به روباه و یک شتر دو کوهانه دیده می‌شود.^۲

در ختن هم در تابلویی چوبی، تصویری مشابه دیده می‌شود که در روی آن تصویر بودا و در پشت آن، دو اسب در حال چرا بوده‌اند.^۳

به تدریج با تغییرات سیاسی و تاریخی تبّت و مغولستان، پیروان بودا در این دو ناحیه کاهش یافت و با گسترش ادیان الهی، آسیای مرکزی مسیر دیگری را پیمود.

قوانین و اصول بودایی، از طریق زبان‌های قدیمی منطقه گسترده آسیای مرکزی به صورت قطعات دست‌نویس باقی ماند که به تدریج ابتدا به زبان چینی ترجمه شد. این

1. A. Belinckij, *Zentralasien* (München-Paris, 1968) S, 140, 145.

2. G. Gropp, *Archäologische Fund aus khotan-Chinesisch-Ostturkestan*, (Bremen 1974) S. 195 R.

۳. همانجا

دست‌نویس‌ها، از صومعه‌ها و معابد بودایی نواحی ختن، کچا،^۱ تورفان، کومل و تون - هوآنگ و غیره اغلب به زبان‌های سانسکریت، پراکریت، پالی و غیره باقی مانده بود و بعدها علاوه بر زبان چینی، به دیگر زبان‌های منطقه مانند سانسکریت، پراکریت، پالی، سغدی، کچّی، تخاری، ایغوری، تبّتی، مغولی و سایر زبان‌ها ترجمه شدند. این ترجمه‌ها برای شناخت آیین بودا در آسیای مرکزی اهمیت زیادی دارد.

ادیان ایرانی مانند آیین زروان، زردشت و مانی هم در آسیای مرکزی پیروان متعددی داشته است.

آیین زردشت، در آسیای مرکزی گسترش خود را داشت و بسیاری از زردشتیان ابتدا در عصر ساسانی و سپس با ورود اعراب به مناطق مختلف آنجا (و هند) مهاجرت کردند. منطقه آسیای مرکزی و برخی نواحی معروف آن در متون اوستایی، مانند «سُغده»، «مورو» (مرو)، «باختریا»، «هرايوه» (هری، هرات)، «نیسابه» (نسا) و دیگر شهرها، بخشی از ناحیه فرهنگ ایرانی را نمایندگی می‌کردند.

در دوران هخامنشیان، علاوه بر نواحی مهم کشور، مناطقی مانند «هرايوه» (هرات)، «زرنگ»، «فرغانه» و غیره و در حکومت ساسانیان، نواحی ترمذ، ختلان، خوارزم، مرو، بخارا، نخشب (نسف)، تخارستان و برخی از بخش‌های ماوراءالنهر و مناطق مجاور، به دلیل گستردگی حکومت‌های آن‌ها در آن نواحی، با فرهنگ، زبان و باورهای دینی ایرانیان آشنا بودند. حتی امروزه هم پسوندهای «کث» به مفهوم آبادی، خانه و جایگاه، «هن یا ختن» و «کنت» تقریباً با همان معنا در اسامی شهرهای آسیای مرکزی دیده می‌شود. کشفیات باستان‌شناسی در دو قرن اخیر در نواحی مرو، افراسیاب (حوالی سمرقند)، آنو (نزدیکی عشق‌آباد)، ترمذ، سمیرچه (هفت رود)، قلعه مغ (زرافشان)، خوارزم، تورفان، سواحل آمودریا و سیردریا و چندین ناحیه دیگر نمایانگر این ارتباط فرهنگی است.

آیین زردشت نیز جایگاه خود را در ماوراءالنهر داشته است. آثار تاریخی مکشوفه مانند تصویر محراب بر روی سکه‌های هیاطله، ساختمان آتشکده‌ها مانند ارتفاعات ناحیه «ورخشا» در ایام سکونت سغدیان، یا مراسم احترام به بزرگان نزد اویغوریان، آثار تورفان و غیره، حاکی از آشنایی مردمان آسیای مرکزی با این آیین بوده است.

۱. برای آگاهی از ناحیه تاریخی کچا رجوع شود به: مینورسکی، تعلیقات بر حدود العالم، من المشرق الى المغرب، به تصحیح مریم میراحمدی - غلامرضا ورهرام. ج ۲ (تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۳)، ص ۱۴۴، ۱۶۸، ۱۸۴.

آیین مانی و حضور پیروان مانی در آسیای مرکزی، در دوره ساسانی و بعد از پادشاهی شاپور و به علت کوچ ایرانیان و فشار موبدان زردشتی، رو به ازدیاد گذاشت.

آنان در مرو و بخش‌های شمالی‌تر آسیای مرکزی ساکن شدند و آثار متعددی از آنان به زبان‌های اویغوری، سغدی، چینی و به ویژه زبان ایرانی میانه خصوصاً در ناحیه تورفان به دست آمده است. بعدها برخی از این مانویان ایرانی، به مسیحیت گرویدند.

ادیان الهی یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام، از راه‌های گوناگون و از جمله مسافران، بازرگانان و مبلغان مذهبی در آسیای مرکزی به تدریج شناخته شد و این گسترش به حدی بود که امروزه نیز پیروان هر سه دین در بخش‌های مختلف آسیای مرکزی اسکان دارند.

یهودیت، جوامع متعدد خود را در نواحی و شهرهای بزرگ آسیای مرکزی مانند سمرقند و بخارا گسترش داده بود. جمعیت یهودیان بخارا قرن‌ها دین و زبان خود را که فارسی با گویش بخارایی بود، حفظ کردند. علاوه بر مهاجرت یهودیان ایران به نواحی آسیای مرکزی، جنگ‌های اروپایی نیز سبب شد که برخی گروه‌های یهودی به طور مثال از لهستان عازم آسیای مرکزی شوند و عمدتاً در بخارا سکونت کنند. در بلخ، سمرقند، تاشکند، فرغانه، خجند، مرغیان، اندیجان، خوقند و دیگر مناطق نیز جوامع یهودی اقامت می‌کنند.

به طور کلی در ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و بخش‌های دیگر آسیای مرکزی، یهودیان متعددی زندگی می‌کنند که بیشتر به گروه «آشکنازی» ساکن سواحل دریای سیاه و آلمان و پیروان «یهودیت فلسطینی» تعلق دارند و یهودیان سفارادی (صفارادی) یعنی یهودیان اسپانیا و بعدها پرتغال و پیرو «یهودیت بابلی»، کمتر در این نواحی اسکان یافته‌اند.

برخی یهودیان مانند افراد ساکن تاجیکستان، کمتر زبان عبری می‌دانند و اغلب به فارسی، تاجیکی، روسی و حتی ازبکی سخن می‌گویند. یهودیان فارسی زبان، به فارسی تکلم می‌کنند، اما با خط عبری متون خود را ثبت می‌نمایند که نزد ایران‌شناسان به «فارسی - یهودی» یا «فارسی - عبری» معروف است.

مسیحیت، به ویژه در آسیای مرکزی حتی در مرکز خان بالیغ (پکن) نیز پیروانی داشت. کلیسای روم و به ویژه مسیحیت نسطوری در آسیای مرکزی فعالیت داشت و در زمان مغولان به گسترش آن نیز افزوده شد. مرو، یکی از مراکز مهم علم و دانش در دوران

نفوذ مسیحیت بود. آثار کلیساهای بازمانده در نواحی «آق باشیم» (اک بشیم) «توقماق»، «هفت آب»، «بولایک» و نیز «تورفان» و متون سریانی، سغدی و اویغوری، بیانگر نفوذ آیین مسیح بوده است. کشف قطعاتی از «تورات» و «انجیل» به زبان‌های ایرانی میانه و سریانی شاهد دیگر این گسترش است. دربار مغولان و از جمله «قوبیلای خان» همواره پذیرای مبلغان مذهبی بود و حضور مبلغان و ساخت صومعه‌ها و تسلط روحانیان مسیحی به زبان‌های منطقه‌ای مانند اویغوری، ترکی و غیره در این گسترش مؤثر بود. آثار مکشوفه «تورفان از مسیحیان ایرانی زبان» برای تحقیقات زبان‌های ایرانی ارزش زیادی دارد.

اسلام در آسیای مرکزی، پس از فتح قتیبه بن مسلم در قرن اول هجری قمری / هفتم میلادی، از جانب ایرانیان و توسط بازرگانان ایرانی که عازم چین بودند، گسترش یافت و تأثیرات فرهنگی مختلفی بر موارد هنر، معماری و به ویژه ادبیات و زبان پدید آورد. با روی کار آمدن سامانیان، بخش عمده‌ای از آسیای مرکزی، فرهنگی ایرانی یافت و ادبیات و «زبان ایرانی» گسترش چشمگیری گرفت و به طور کلی، در بسیاری از مناطق و شهرهای عمده‌ای مانند بخارا، سمرقند، خیوه، خوقند، مرو، ترمذ، اوزکند، اورگنج، کاشغر، میمنه و غیره، فرهنگ ایرانی در هنر، معماری و ساختمان مساجد و به‌ویژه، ادبیات و زبان ایرانی متجلی شده است.



اقوام ایرانی‌زبان، در نواحی وسیعی از آسیای مرکزی زندگی می‌کردند و این منطقه برای آنان و جغرافی دانان مسلمان با نام «آسیای وسطا» بسیار شناخته شده بود؛ ناحیه‌ای که از غرب ترکستان چین شروع می‌شد و تا سواحل دریای خزر، بخشی از آناتولی و اراضی شمالی افغانستان، بخش شمال غربی هندوستان، قسمت‌هایی از شرق ایران و غیره را فرا می‌گرفت.

با اسکان قبایل آریایی‌زبان در آسیای مرکزی، شمال هندوستان و ایران، نوعی خویشاوندی زبانی در منطقه به وجود آمد. باورهای دینی و عقیدتی و فرهنگ هر قوم و قبیله، در معنویات دیگری تجلی یافت و مناسبات فرهنگی مشترکی پدید آورد.

در اوستا، کتاب مذهبی ایران باستان، به دفعات به مردمان نواحی بختی (باکتریا در کنار آمودریا = جیحون) هریوه (هری رود و هرات)، خواریزم (خوارزم، مسیر سفلی آمودریا)، مرغو (مرغیان، کناره رود مرغاب)، گاوا (سرزمین سغدیان، سواحل رود زرافشان) و غیره اشاره شده است. باید توجه داشت که گسترش معنویات اوستایی، در نواحی شرقی‌تر

ایران قابل توجه بوده است، زیرا قبایل و اقوام ایرانی‌زبان در آسیای مرکزی و نواحی مجاور آن کم نبوده‌اند و از چندین قرن قبل از میلاد مسیح در آنجا اسکان داشتند و احتمالاً واژه اوستایی «آریانا وِجا» *airyanəm vaējo > ēran - vēj* روایتی از «گستره آریایی - ایرانی» از آسیای مرکزی تا فلات ایران بوده است.

کشف نوشته‌های ایرانی میانه در مرو، نوشته‌های سفالین منطقه باستانی «نسا» در جنوب ترکمنستان، متون حفريات «تورفان» (بیابان تَکله مکان) به زبان ایرانی میانه که با کوشش مانویان مهاجر از دوران ساسانی و مسیحیان مانوی در ترکستان (علاوه بر اسناد زبانی دیگر که از سرزمین‌های غربی ایران مانند چرم‌نوشته اورامان کردستان و یا پاپيروس‌ها که به زبان پهلوی در مصر پیدا شده است)، حاکی از گسترش زبان‌های ایرانی در منطقه آسیای مرکزی است. این اسناد مربوط به زبان‌های ایرانی، از لحاظ زبان‌شناسی و تاریخ ادبیات اهمیت زیادی دارد.

تغییرات سیاسی که در گذر تاریخ در آسیای مرکزی اتفاق افتاده است، منجر به سکونت قبایل مختلف و تأسیس حکومت‌های متعدد شده و عملاً نقشه زبان‌های منطقه‌ای را هم تغییر داده است که معمولاً قوم یا حکومت غالب، موجبات دگرگونی یا تقویت مناسبات فرهنگی را پدید می‌آورد.

بخارا، مرو، سمرقند و بلخ از جمله اماکنی بودند که علاوه بر زبان ایرانی میانه مانند سغدی و طخاری، «زبان ایرانی نو» نیز در آنجا رشد یافت. حتی اصطلاحات تجاری خرید و فروش و اوزان، مکابیل و مقیاسات به زبان فارسی مورد استفاده قرار می‌گرفت و عملاً زبان ایرانی، زبان رسمی تجاری بود. در قرن سوم و چهارم هجری قمری / نهم و دهم میلادی و بعد از آن، زبان فارسی با وجود زبان غالب ترکی، زبان مورد استفاده مردم سغد، چاش (شاش) و به ویژه سمرقند و بخارا بوده است که برخی تا امروز دوام داشته‌اند.

از قرن دوم و سوم میلادی هم به دلیل مهاجرت‌ها یا مسایل جنگی، حکومت‌های مختلفی در آسیای مرکزی ظهور و افول کردند: خوارزم از کوشانیان جدا شد و طخارستان (تخارستان) راه دیگری پیمود و در مناطق شرق آسیای مرکزی، خاقان‌های ترک رشد کردند و به حکومت پرداختند.

با تضعیف قدرت ساسانیان در آن نواحی و نفوذ اعراب به آسیای مرکزی، سغدی‌ها که در مناطق شمالی‌تر حکومت می‌کردند، حدود ۳۱ق / ۶۵۱م مورد حمله اعراب قرار گرفتند و

شکست آنان، سبب ورود اعراب به ناحیه آسیای مرکزی تا مرزهای غربی چین شد. با این تغییرات سیاسی منطقه‌ای نیز خلافت شرقی اعراب در دوره آغازین قرن دوم هجری قمری / اواسط قرن هشتم میلادی دگرگونی‌های متعددی در روند زندگانی مردم ناحیه پدید آورد.

سپاهیان عرب در تشکیل حکومتی با قدرت در نواحی ماوراءالنهر و بخش‌های شمالی آن موفق نبودند و به سرعت مردمان سغد، ختلان، طخارستان، فرغانه و غیره به مقابله پرداختند. این پایداری در مقابل نفوذ اعراب، نه فقط در مناطق ایرانی‌زبان، بلکه در بین قبایل ترک‌زبان نیز دیده می‌شد. البته بزرگان محلی هم گاه از جانب خلفا تأیید می‌شدند و یا حاکم جدیدی برگزیده می‌شد.

با گسترش اسلام و رفت و آمدهای بازرگانی در نواحی مختلف آسیای مرکزی، مرزهای فرهنگی ایرانیان تا غرب چین توسعه یافت و با وجود فرهنگ و زبان غالب عربی، در حکومت سامانیان به مرکزیت بخارا، نه فقط در ماوراءالنهر، بلکه در مناطق شرقی ایران و یا بخشی از افغانستان، زبان فارسی پیشرفت داشت و تأثیرات عمیقی در فرهنگ و ادبیات آسیای مرکزی به وجود آورد.

در اوایل قرن سوم هجری قمری / نهم میلادی به تدریج حکومت‌های محلی مستقل، حکم می‌کردند که از جمله می‌توان طاهریان و صفاریان را نام برد که منطقه وسیعی از آسیای مرکزی را تحت سلطه خود داشتند. دولت سامانیان به مرکزیت بخارا، در قسمتی از شرق ایران و افغانستان حکومت می‌کرد. سامانیان به گسترش فرهنگ ایرانی بیشتر می‌پرداختند و زبان فارسی برایشان اهمیت داشت. این زبان، نقش عمده‌ای در تحکیم و همبستگی اقوام مختلف منطقه ایفا می‌کرد.

غزنویان ترک‌زبان که با شکست ایلک خانان ترکستان در بخش‌های جنوبی آسیای مرکزی گسترش یافتند، زمینه را برای نفوذ قبایل ترک فراهم آوردند. قبایل ترک‌زبان سلجوقی که از اواسط قرن پنجم هجری قمری / یازدهم میلادی رشد می‌کردند، به سرعت تغییراتی در امور سیاسی پدید آوردند و حکومت‌های آنان که از غرب چین تا سواحل مدیترانه گسترده شده بود، به زبان فارسی در آسیای مرکزی و ایران خسارت زیادی وارد آورد. سرانجام با تغییرات سیاسی بیشتر، دولت افغانستان در سال ۱۷۴۸م تأسیس شد و در دیگر نواحی آسیای مرکزی با پیوستن امارات بخارا، خان‌نشین خیوه و خوقند در اواخر قرن نوزدهم میلادی به روسیه، دگرگونی‌های سیاسی و فرهنگی پدید آمد و نه فقط در آسیای

مرکزی بلکه در قفقاز هم اقوام ایرانی زبان مانند آسی‌ها، کردها، تالشی (طالشی)ها و تاتی‌ها تغییرات عمده‌ای را شاهد بودند و نقشهٔ زبانی منطقه دستخوش دگرگونی شد.

حوادث تاریخی قرن بیستم میلادی در سال ۱۹۹۱م سبب استقلال و روی کار آمدن سرزمین‌ها و کشورهای جدید دیگری شد که از جمله می‌توان ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان را در شرق دریای خزر نام برد. در غرب دریای خزر هم ارمنستان، جمهوری آذربایجان، گرجستان و دیگر نواحی تشکیل کشورهای مستقلی را دادند.

★ ★ ★

سابقهٔ تاریخی زبان‌های ایرانی ناحیهٔ آسیای مرکزی که نقش عمده‌ای را در تداوم فرهنگی این منطقه ایفا می‌کند، به اختصار چنین است:

زبان‌های ایرانی که بخشی از زبان‌های هندوآریایی را شامل می‌شود، از گروه زبان‌های هندواروپایی در محدودهٔ زمانی هزارهٔ دوم قبل از میلاد، از شاخه‌های هندی جدا شد و به صورت زبانی مستقل، تغییر و گسترش یافت. محققان ایران‌شناس، به طور کلی، این زبان‌ها را به سه دورهٔ قراردادی بر اساس ساخت زبان و نه همیشه موقعیت جغرافیایی تقسیم کرده‌اند.^۱

۱. زبان‌های ایرانی باستان، شامل گروه شرقی و غربی با دو شاخه (از دو هزار سال قبل از میلاد تا قرن چهارم و سوم قبل از میلاد).

۲. زبان‌های ایرانی میانه، (از قرن چهارم و سوم قبل از میلاد تا قرن هشتم و نهم میلادی).

۳. زبان‌های ایرانی نو، (از قرن هشتم و نهم میلادی تا عصر حاضر).

محدودهٔ جغرافیایی زبان‌های ایرانی: از مرزهای غربی ترکستان چین شروع می‌شود و تا سواحل شرقی دریای سیاه تداوم می‌یابد و منطقهٔ جغرافیایی وسیعی را به شرح ذیل فرا می‌گیرد:

۱. نواحی آسیای مرکزی و مناطق شرقی و غربی آن (از آغاز هزارهٔ دوم قبل از میلاد).

۲. نواحی شرقی دریای سیاه و دریای آزوف (از اواسط هزارهٔ اول قبل از میلاد و به ویژه منطقهٔ قبایل سکایی غربی).

۳. شرق آسیای مرکزی و مرزهای غربی چین که شامل دسته‌های گوناگون قبایل سکایی شرقی است.

۴. مناطق غربی و شمال غرب ایران (قبایل مادی).

۱. مریم میراحمدی، تاریخ تحولات ایران‌شناسی (دوران باستان) (تهران، طهوری، ۱۳۹۰)، ص ۱۴۲ و بعد.

۵. نواحی جنوبی فلات ایران و سواحل خلیج فارس (قبایل پارسی).

آرانسکی در تألیف حاضر، فقط زبان‌های ایرانی نو، آن هم در محدوده آسیای مرکزی را در نظر داشته است و به دلیلی که بخشی از زبان‌های ایرانی نو، هنوز در ناحیه قفقاز و ماورای قفقاز تکلم می‌شود، به بررسی آن‌ها نیز پرداخته است.^۱

زبان تاجیکی، شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی نو محسوب می‌شود و در نواحی جنوب شرقی آسیای مرکزی و کشور تاجیکستان تمرکز بیشتری دارد. برخی از متکلمان زبان تاجیکی در ازبکستان هم سکونت دارند. همچنین آنان در مناطقی مانند درّه زرافشان و در شهرهای بخارا، سمرقند، شهرسبز، تاشکند، سمنگان و اطراف آن شهرها اقامت دارند. در برخی از این شهرها (بخارا، سمرقند) مردمان به دو زبان تاجیکی و ازبکی صحبت می‌کنند.

گروه‌های کوچک قومی مانند کولی‌ها، جوگی‌ها، یهودی‌ها و عرب‌ها و غیره در نواحی مختلفی از جمله درّه حصار، کُلیاب، درّه فرغانه و سمرقند نیز به زبان تاجیکی علاوه بر زبان محلی خود تکلم می‌کنند.

در افغانستان هم، گروه‌های قومی جمشیدی، تایمان (تیمنی) تیموری، فیروزکوهی و قوم هزاره و یا برخی ساکنان بدخشان (فیض‌آباد)، مزارشریف (بلخ)، بخش علیای رود کابل و یا در مسیر رود هیلمند متکلمان تاجیکی اقامت دارند.

هزاره‌های مقیم ترکمنستان هم به زبان تاجیکی صحبت می‌کنند. در پاکستان نیز در برخی مناطق مانند کلات، حوالی چترال، متکلمان زبان تاجیکی وجود دارد. در چین و نواحی شمال غرب آن (سین تسزیان = سین کیانگ) برخی به تاجیکی حرف می‌زنند. اغلب این افراد به دو زبان تسلط دارند.

تاجیکی‌زبانان، قرن‌ها از الفبای عربی استفاده می‌کردند، اما از سال ۹-۱۹۲۸م الفبای عربی به الفبای لاتین و سپس در سال ۴۰-۱۹۳۹م به الفبای سیریلی (منسوب به قدیس سیریل) تغییر یافت. برای تلفظ صحیح‌تر تاجیکی، به این خط سیریلی هم چند آوای تاجیکی اضافه شد.

زبان‌های پامیری، در منطقه گسترده پامیر، نواحی کوهستانی، دامنه‌ها و درّه‌های بخش غربی کوه‌های پامیر و ناحیه کوهستانی بدخشان و درّه‌های صعب‌العبور و منفرد و پراکنده و

۱. زبان‌های ایرانی نو موجود در سرزمین ایران، در چارچوب پژوهش فعلی آرانسکی قرار نداشته است. برای آگاهی پیرامون زبان‌های موجود در ایران، رجوع شود به: آرانسکی، مقدمه‌فقه‌اللغة ایرانی، ترجمه کریم کشاورز (تهران. پیام ۱۳۵۸).

آمارت‌های قدیمی که حکومت‌های محلی را تشکیل می‌دادند، وجود دارد. امروزه این مناطق از لحاظ سیاسی به کشورهای مختلفی تعلق دارند.

نواحی تاریخی و فرهنگی منطقه پامیر غربی، نقاط مختلفی مانند روشان، بَرتنگ، وانج (وَنج)، یَزْغلام، اِشکاشم، یغناپ، وُخی (وُخان)، راشْت‌قلعه، دَرَه خوف و بدخشان را فرا می‌گیرد. مردمان نواحی پامیر، به دوزبان تاجیکی و یکی از این زبان‌های پامیری تسلط دارند و به آن تَکَلَم می‌کنند.

زبان‌ها و لهجه‌های پامیری بر اساس تقسیم‌بندی اُرانسکی (ص ۱۱۸ و بعد متن حاضر) به گروه‌های اصلی و فرعی ذیل تقسیم‌بندی می‌شود.

۱. گروه فرعی شُغنی - روشنی (شوغنایی، روشانی = روشنی، روشنایی)

۲. زبان یَزْغلامی (یَزْغولمی، یزغولومی)

۳. زبان اِشکاشمی (ایشکاشمی، ایش کوشومی)

۴. زبان وُخی (وُخانی، وُخنی، وُخنایی)

این گروه‌های زبانی از دیدگاه اُرانسکی، به مثابه «زبان» تلقی شده‌اند، در حالی که برخی از محققان مانند سوکولووا، اسکولد، پاخالینا و غیره، آن‌ها را «لهجه» محسوب کرده‌اند.

چندین گروه یا زیرگروه دیگر زبان‌های پامیری، مانند بَرتنگی (ناحیه شرق روشان)، اُرُوشری، زیبایکی (زیبکی)، (جنوب غرب ناحیه اشکاشم)، سنگلیچی و زبان خاموش وَنجی ساکنان دَرَه وَنج نیز مورد پژوهش بوده است.

ذیل گروه فرعی شُغنی - روشنی عملاً لهجه دهکده باجو، از شُغنی و لهجه دَرَه خوف، از روشنی ذکر می‌شود. علاوه بر آن بَرتنگی، اُرُوشری از ناحیه اُرُوشر Orošor (رُوشر) و ساری کُلی (ساری کولی = سریگلی = دریاچه زرد) به همین گروه تعلق دارند. متکلمان زبان‌های بَرتنگی، اُرُوشری و ساری کُلی، چنان قابل درک یکدیگرند که می‌توان، آن‌ها را «لهجه» ای از یکدیگر دانست. اما در اصل باید آن‌ها را به صورت یک «گروه زبانی» تلقی و بررسی کرد. در میان این گروه، زبان شُغنی متکلمان بیشتری دارد.

علاوه بر آن در سرحدات غرب تاجیکستان و در سواحل رود پنج (ناحیه خوروگ) دَرَه رودخانه گونت، شاه دَرَه (راشت قلعه) و چند محل دیگر به زبان شُغنی صحبت می‌کنند. در افغانستان و در ساحل غربی رود پنج، زبان شُغنی تَکَلَم می‌شود. مردم بدخشان هم برخی به زبان شُغنی آشنایی دارند.

زبان شُغنی، در نواحی شمالی‌تر تاجیکستان و بخش کمی در قرقیزستان رواج دارد و ساکنان درّه پنج، روستای خوف سفلا و روستای شپباد، نواحی تلاقی رود پنج و رود برتنگ به آن زبان صحبت می‌کنند. زبان روشنی، دارای گویش‌های اِمس (Ems) باغو (Bayū) خِجیس (Xejez) و غیره است.

در افغانستان هم در ناحیه قشلاق روشنی‌ها در کرانه رودخانه پنج، گروهی به زبان روشنی سخن می‌گویند.

زبان برتنگی در مسیر رودخانه برتنگ و شرق ناحیه روشان در جنوب غرب تاجیکستان است. این رودخانه از روستاهای «بَسید» و «دَشت» می‌گذرد. منطقه قشلاقی بالای رود، ناحیه اُروشُر (Orošor) است که به «اُروشُری» سخن می‌گویند.

«ساری کُلی» هم در همان ناحیه درّه‌ای ساری کُلی است که در شرق آن ناحیه مرزی چین و کوه کاشغر و حوالی کوه ساری کُل قرار دارد. به طور کلی احتمال می‌رود که مردمان شُغنی‌زبان به این ناحیه یعنی «تاش کورگان» (مقبره سنگی = دژ سنگی)^۱ و «درّه تیزناف» مهاجرت کرده‌اند و به همین دلیل، ساری کُلی بسیار به شُغنی نزدیک است.

زبان ساری کُلی، خود شامل سه گویش است:

۱. گویش مرکزی، متمرکز در ناحیه تاش کورگان؛

۲. گویش خاور نزدیک، متمرکز در نواحی وَجّه و همچنین مَریونگ و غیره؛

۳. گویش خاور دور، اغلب در مناطق بوزن گسل، تونگ و غیره بوده است.

زبان ساری کُلی، تنها زبان ایرانی است که در شرق پامیر به آن صحبت می‌شود.

زبان یَزْغلامی، در درّه رودخانه یَزْغلام، شاخه‌ای از رود پنج در شرق فیض‌آباد و در بدخشان افغانستان است. متکلمان زبان یَزْغلامی، خود را «زگمیک» (Zgamik) هم می‌نامند. این ناحیه جزئی از بدخشان افغانستان و در بخش «وَنج» است. زبان یَزْغلامی برخلاف دیگر زبان‌های پامیری که لهجه یا گویش‌های متفاوتی دارند، دارای هیچ تقسیماتی

۱. تاش کورگان، در ناحیه سین کیانگ چین، بر سر راه جاده ابریشم از مکان‌های تاریخی است. این منطقه در ناحیه مرزی پاکستان، افغانستان و تاجیکستان است. ورود مسلمانان به این ناحیه از آغاز قرن دوم هجری قمری بوده است. در قرن چهارم جزوی از قلمرو ایلک خانیان محسوب می‌شد. از قرن پنجم هجری قمری، طرفداران اسماعیلیه به آنجا رفتند. از قرن هفتم، فرمانروایان مغول در آنجا حکومت کردند. ناحیه‌ای هم به نام «تاش قرغان» (خُلُم) در ولایت بلخ افغانستان است که نباید با این نام اشتباه شود.

نیست. یزغلامی‌های افغانستان، برخی به نواحی جنوبی تاجیکستان مهاجرت کرده‌اند.^۱ زبان **اِشکاشمی** در منطقه وسیع **اِشکاشم** و در قشلاق «رین» تمرکز دارد. این منطقه در مسیر رودخانه پنج واقع است و در ناحیه کوچک «نیوت» مردمان به این زبان صحبت می‌کنند. آنان خود را همچنین «ایش کوشومی» (Iškoxumi) می‌نامند. دهکده‌های قشلاقی آنان، بازگیر (بین زیباک [زیبک] و اِشکاشم)، پوروگ، ایس کیتول و سنگلیج است. اراضی سرچشمه رود «وردوج» نیز از اماکن قشلاقی آنان است.^۲

اِشکاشمی، به سه لهجه مهم تقسیم می‌شود: اول لهجه **اِشکاشمی** با سخنوران تاجیکی (و در گذشته روسی) و در مسیر رودخانه پنج که عملاً خط مرزی ناحیه جنوب غربی تاجیکستان و بخش‌هایی از شمال افغانستان را تشکیل می‌دهد؛ دوم لهجه **زیبکی** و سوم لهجه **سنگلیچی** است، اما اغلب، زبان تاجیکی را به خوبی می‌دانند.

زبان **وَخی** (وَخنی، وَخانی، وَخانی، واخانی)، اغلب در نواحی کوهستانی ناحیه **وَخان**^۳ متداول است که به زبان محلی «شیک زیک» (xik zik) هم نامیده می‌شود. زبان وَخی در ناحیه غربی با قلمرو زبان **اِشکاشمی** مجاورت دارد و قشلاق متکلمان به زبان وَخی، «نمت گوت» (نمد گوت) نام دارد. تفاوت بین گویش‌های قشلاقی وَخن بسیار کم است و متکلمان آن در نواحی جنوبی تاجیکستان و مرزهای شمالی افغانستان و در امتداد رودخانه موسوم به «وَخن» شاخه‌ای از رود پنج زندگی می‌کنند (رود پنج یکی از منابع مهم آمودریا را تشکیل می‌دهد).

زبان وَخی، دارای سه گویش است: شرقی، مرکزی و غربی.

۱. یزغلامی‌ها به علت سکونت در نواحی کوهستانی، در فصول خاص به قشلاق می‌روند. نواحی قشلاقی آنان از درّه و دامنه کوه به طرف ارتفاعات چنین است: مَرثون، شاورود، پِدون، ویشخارو، اندرباغ و جامک: اُرانسکی، مقدمه فقه اللغة ایرانی؛ ترجمه کریم کشاورز (تهران، پیام، ۱۳۵۸)، ص ۳۲۵.

۲. همانجا

۳. ناحیه **وَخان** = واخان همان شهرستان (والسوالی) و خان در ولایت بدخشان افغانستان است. این ناحیه، معروف به گذرگاه (کریدور، دالان) و خان است که در سال ۱۸۹۵ م. به عنوان ناحیه حایل بین امپراتوری «روسیه» و «راج بریتانیا» ایجاد شد تا با یکدیگر هم‌مرز نباشند، و خان به سه منطقه جغرافیایی تقسیم می‌شود: ۱. دالان و خان؛ ۲. پامیر بزرگ (کلان)؛ ۳. پامیر کوچک (خُرد). مارکو پولو در سفرنامه (بند پنجاهم)، این سرزمین کوهستانی را با دقت شرح داده است. اینجا یکی از مسیرهای جاده ابریشم به ویژه در زمان حکومت «تانگ» محسوب می‌شد. جهانگردان دیگری نیز این راه را پیموده‌اند.

وخی‌زبانان به طور پراکنده در کشمیر، چترال، ساری کل و غیره نیز اسکان دارند. در سین کیانگ چین هم برخی از آنان سکونت کرده‌اند. برخی از آنان، به زبان تاجیکی و سُغنی آشنایی دارند.

زبان یغنابی (یغنوبی Yarnobi) در درّه رودخانه یغناپ و اراضی کوه زرافشان صحبت می‌شود. محل اسکان یغنابی‌زبانان، دامنه‌های جنوبی جبال حصار، درّه ورزآب و روستای خرنگان و طاق آب و دهکده‌های عینی، زیدی تا حوالی شهر دوشنبه در غرب تاجیکستان است. متکلمان یغنابی معمولاً به دو زبان صحبت می‌کنند و تاجیکی نیز می‌دانند.

زبان یغنابی، دارای دو لهجه اصلی غربی و شرقی و گویش‌های متعددی (مرختو - ماین، نومی تکان از لهجه غربی و قراءکشی، دیبلند، پسکان، بی تپ از لهجه شرقی) است. زبان یغنابی، از زبان سغدی باستانی نشأت گرفته است که می‌توان آن را لهجه جدیدی از زبان سغدی دانست. زبان یغنابی هنوز فاقد خط است.

زبان بلوچی، به طور کلی در جنوب شرقی ایران، ناحیه بلوچستان، سیستان و جنوب خراسان، بخشی از کرمان ایران، سرزمین بلوچستان پاکستان، حوالی رود سند، بخش‌هایی از پنجاب، جنوب افغانستان، بخش ماری (مرو) ترکمنستان، مسقط و عمان تکلم می‌شود. زبان بلوچی مورد نظر اُرانسکی در ناحیه آسیای مرکزی، متکلمان بلوچی سرزمین ترکمنستان را شامل می‌شود. مرزهای شمال شرق ایران که با سرزمین ترکمنستان و نواحی جنوبی آن مرز مشترک دارند و به ویژه ناحیه سرخس، منطقه تکلم بلوچ در ناحیه آسیای مرکزی محسوب می‌شود. ناحیه ماری ترکمنستان (مرو)، بایرام قلعه و چند منطقه دیگر، محل اسکان بلوچ‌هاست که از ایران و افغانستان به آنجا مهاجرت کرده‌اند.

لهجه بلوچی ترکمنستان، با بلوچی دیگر نواحی مذکور فوق متفاوت است و بیشتر به لهجه «پنج‌گور» مکران پاکستان شباهت دارد. بلوچان ترکمنستان به زبان ترکمنی هم تکلم می‌کنند و به علت مجاورت با بخش‌های کردنشین شمال شرق ایران، با زبان کردی نیز آشنایی دارند.

زبان‌های ایرانی قفقاز و ماورای قفقاز در شمال و جنوب کوه‌های قفقاز و در سرزمین‌های اوستیای شمالی (به مرکزیت ولادی قفقاز)، اوستیای جنوبی در گرجستان، بخشی از جمهوری آذربایجان و دیگر نواحی پراکنده است. تعداد کمی از متکلمان زبان آسی در ترکیه زندگی می‌کنند و قدیمی‌ترین اثر مکتوب آسی نیز در ترکیه کشف شده است.

بارزترین زبان ایرانی نو در این نواحی، زبان آسی (اوستی، اوزتی) است. زبان آسی با

زبان‌های خوارزمی، سغدی و یغناپی شباهت‌هایی دارد. محل اسکان اصلی متکلمان به این زبان، هر دو طرف کوه‌های اصلی قفقاز است. در دوره باستان، آسی‌ها به نام سَرمَت (سرامت، سارمات، سارامات) و در دوره میانه با اسم «آلان» معروف بودند. در کتاب ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی^۱ و در کتاب ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس^۲ و کتاب استرابون (کتاب ۲ بند ۵۸، س ۱۳۵) با نام «سرمت»، «آلان» و یا «آس» از آنان یاد شده است. آنان تیره‌ای از سکاها محسوب می‌شدند. در متون دوران اسلامی هم با نام آلان یا ازان ذکر شده‌اند. آسی‌ها خود را «ایر» (Īr) و گاه «ایرته» می‌نامند که پسوند «ته» در زبان سغدی، یغناپی و آسی برای حالت جمع وجود دارد. آنان همچنین به سرزمین خود «ایرستان» می‌گویند، واژه‌ای قدیمی که با «آریا» و «آریانا»ی ایران باستان خویشاوندی دارد. در کتاب ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، آنان «تگور» نامیده شده‌اند که قرابت نزدیکی با کلمه «دیگور»^۳ دارد. در اوستا، واژه «آسو» (āsu) از جمله به معنی «تندرو» آمده است و شاید به این علت است که «سکا»ها، در جنگ‌ها بسیار چالاک و تند نبرد می‌کردند.

زبان آسی به دو لهجه اصلی و مشهور «دیگوری» (دیگورون، دیغوری) و «ایرونی» (یرونی، ایرونا) تقسیم می‌شود. لهجه دیگوری قدیمی‌ترست و اغلب آسی‌ها با لهجه ایرونی که جدیدترست، صحبت می‌کنند. گویشی کمتر شناخته شده از آنان با نام «یاس» (Jász) وجود دارد که عملاً فراموش شده است. تفاوت بین این دو لهجه زیادست. برخی محققان، «دیگوری» و «ایرونی» را گویش تلقی کرده‌اند اما اُرانسکی به آن‌ها «لهجه» می‌گوید.

قدیمی‌ترین اثر مکتوب آسی، سنگ مزار نوشته‌ای از ناحیه دَرّه‌ای «زِلنچوک» ترکیه است. که متعلق به سال ۹۴۱ میلادی است. این سنگ قبر در ۲۱ سطر و به خط یونانی است که در سال ۱۸۸۸م، در ساحل رودخانه «زِلنچوک» سرزمین باستانی «آلان» کشف شده است.

این شاخه فرعی زبان آسی با نام «یاس» نزد ایران‌شناسان شناخته شده است، زیرا تا

۱. یوزف مارکوارت، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی (تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳) ص ۲۴.

۲. یوزف مارکوارت، ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس، ترجمه مریم میراحمدی (تهران، طهوری، ۱۳۸۳) ص ۳۶.

۳. درباره سابقه تاریخی اقوام اسکیت‌ها (سکاها)، سرمت‌ها (سرامت، سارمات) مطالبی ارائه داده است.

۳. ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، واژه «تگور» (تکوار) برای آلان‌ها به کار رفته است که در حوالی ناحیه «دیگور» از منطقه «اردوز» کوه‌های قفقاز زندگی می‌کردند. در ص ۲۶ همین کتاب، نام «سرمت» هم توضیح داده شده است.

حدود قرن ۱۲ میلادی، از جانب کوچ‌نشین‌های مهاجر از تبار «سکا»‌ها به کار می‌رفت. یاسی‌ها به علت حمله‌های مکرر اقوام مغول، همراه «کومان»‌ها رهسپار مجارستان و رومانی شدند. برخی از آنان بعدها در شهر «یاسی برنی» (سبرین)^۱ و ایالت «یاس» (یاش) در حوالی شمال شرق رومانی و منطقه تاریخی مولداویا اسکان یافته‌اند.

زبان آسی، ادبیاتی غنی دارد. از سال ۱۷۹۸م به خط اسلاوی (کلیسایی) که از جانب مبلغان مسیحی ابداع شده بود، نوشته می‌شد. حدود سال ۱۸۳۷م دانشمند روسی به نام آندره شِگرن^۲، خط دیگری بر اساس الفبای روسی و خط سریلی برای زبان آسی تهیه کرد و آن را در کتاب «دستور زبان آسی» خود به کار برد. چند سال بعد، دانشمند آلمانی زبان روسی به نام «میلر»^۳، خطی بر مبنای الفبای لاتین برای زبان آسی تدارک دید و آن را در تألیفات خود به کار برد.^۴ این الفبا از سال ۱۹۲۳ تا سال ۱۹۳۸م بیشتر از جانب آسی‌ها به کار می‌رفت. در سال ۱۹۳۸م الفبای روسی، مبنای خط جدید آسی شد و تاکنون تداوم داشته است. با تحولات و کوشش‌های تاریخی که از اواسط قرن نوزدهم میلادی برای سرودن اشعار و یا ثبت ادبیات شروع شد، آثار ادبی و اشعار آسی به تدریج رشد کرد. در اوایل قرن نوزدهم میلادی نیز، متون کهن مذهبی (تورات، انجیل) از گرجی به زبان آسی ترجمه شد. یکی از اولین نشریه‌های آسی با نام «ایرون گازت» در سال ۱۹۰۶م در ولادی قفقاز به چاپ رسید. بنیانگذار ادبیات نوین آسی، «کاستا ختاگوروف» (۱۹۰۶ - ۱۸۵۹م) شاعر ملی بود که روزنامه‌ای هم به چاپ می‌رساند. داستان حماسی «نارتین» (نارت) بخش مهمی از ادبیات ملی آسی‌ها را تشکیل می‌دهد.^۵

زبان و ادبیات آسی، جایگاه خاصی در گروه زبان‌های ایرانی دارد. زبان کردی و متکلمان آن در چند کشور ایران، عراق، سوریه، ترکیه و غیره زندگی می‌کنند که این کشورها، خارج از چارچوب تحقیقات اُرانسکی در کتاب حاضرست. زبان کردی در آسیای مرکزی به علت مهاجرت کردزبانان از دیگر نقاط، در آن منطقه

۱. شهر «یاسی برنی» از شهرستان یاس و در سال ۱۳۸۶ ش. / ۲۰۰۷م. با شهر یزد، طی مراسمی اعلام خواهر خواندگی کرد.

2. Andres Shegren

3. Sewolod Fjodorowitsch Miller

4. W. Geiger-E. Kuhn: *Grundriss der iranischen Philologie*: S. E. Miller: Band I Anhang 1930 (S. I-III), (Berlin – Newyork 1974) S. 537 ff.

۵. برای آگاهی پیرامون داستان حماسی و ملی «نارتین» (نارت) به پاورقی صفحه ۱۶۸ کتاب حاضر رجوع شود.

گسترش و رواج یافته است. عده‌ای کردزبان نیز در ارمنستان و در نواحی ایروان «یروان» و غرب دریاچه سوان، اچمیادزین، تالین، هوگت میریاتالین، نوربایازت (نوربایزید)، آلاگیوز و اشترک اسکان دارند.

در ماورای قفقاز، جامعه‌های کوچکی از کردزبانان ساکن شده‌اند.

در جمهوری آذربایجان، کردها در نواحی کوهستانی جنوب غربی یعنی نواحی لاجین، شوشا (شوشی)، بجار، کلباجان، کوباتلی (قبادلی)، باکو و غیره زندگی می‌کنند. در گرجستان و به ویژه تفلیس و در ترکمنستان به خصوص نواحی مرزی ایران مانند فیروزه در جنوب عشق‌آباد، کردهایی زندگی می‌کنند که از خراسان به آنجا مهاجرت کرده‌اند. در قزاقستان، شاخه‌هایی از کردها زندگی می‌کنند.

در افغانستان و پاکستان هم کردزبانانی اسکان دارند.

در متون قدیمی از جمله کتاب جغرافیای بطلمیوس با نام «کردوک» (Korduk) از کردها یاد شده است.^۱ فوستوس بیزانسی در کتاب ۴ (بند ۵۰، ص ۱۵۹) سرزمین کردیک (Kodik) را در ناحیه ارمنستان بر می‌شمارد.^۲

در کتاب جغرافیای موسی خورنی هم از ناحیه کردنشین «بیث ماهکرت» نام می‌برد که با محل اقامت کردهای «مجردان» در جمهوری آذربایجان تطابق دارد که سابقاً بخشی از ارمنستان بزرگ بود.^۳

گزنفون در کورش‌نامه از کردها یاد کرده است. در متون ایرانی میانه از «کوردان شُبانان» (Kurdan SubBanan) ذکری به میان آمده است.

ادبیات کردی، در برخی مناطق با الفبای عربی - فارسی نوشته می‌شود. در بعضی نواحی از سال ۱۹۲۷ م سبک نوشتاری آن بر مبنای الفبای لاتین است و الفبای روسی نیز از سال ۱۹۴۵ م برای آن به کار رفته است.

زبان کردی، در زمره زبان‌های ایرانی شمال غربی قرار می‌گیرد که گاه آن را به سه گروه اصلی: شمالی، میانی و جنوبی تقسیم می‌کنند، اما زیرشاخه‌های متعددی دارد.^۴

۱. کردی شمالی یا گُرمَناجی (شامل سنجاری، اُرفی (اورفه‌ای)، حَکاری، بایزیدی،

۱. ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس، ص ۷۰.

۲. همان کتاب، ص ۷۰ و ۷۱.

۳. ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ص ۵۷.

۴. مبحث زبان کردی و شاخه‌های آن مفصل است و در این صفحات فقط به صورت اشاره، اسامی آن‌ها معرفی می‌شود. رجوع شود به لغت‌نامه دهخدا، ج ۱، ص ۲۰ و بعد.

بوتانی، وانی، شکاکی، سورچی، بادینانی، کرمانجی خراسانی و غیره) است. برخی از محققان، زازاکی (زازایی) را نیز که خود کردکی، دملکی، کرمانجی را شامل می‌شود، جزوی از کردی شمالی می‌دانند و گروهی آن را مستقل تلقی کرده‌اند. کردی «دِملی» (دیملی) (منسوب به دیلم) در همین رده است.

۲. کردی مرکزی (میانی) یا سورانی، (مهابادی، مکریانی، «گاه کرمانجی»، اردبیلی، اردلانی، خوشناوی، بژدوری، سلیمانی (سلیمان‌های)، سنندجی، گروسی، کرکوک، جافی و غیره)، کردی گورانی،^۱ هورامی (اورامانی) گاه جزو همین گروه محسوب می‌شود که خود شامل گروه‌های حلبچه‌ای، پاه‌ای، مریوانی و غیره است.

۳. کردی جنوبی یا کلهری (شامل ایلامی، لکی، بغدادی و غیره است).^۲ این تقسیم‌بندی‌ها از جانب همهٔ کردشناسان از جمله مکنزی در کتاب ریشه‌یابی زبان کردی و مینورسکی در مقالهٔ «کردها نوادگان ماد» (مجلهٔ انجمن دانش‌پژوهی کرد، بغداد ۱۹۷۳، ص ۵۶۳)، مورد قبول نبوده است. تقسیم‌بندی فوق شامل کشورهای ایران، عراق، ترکیه، سوریه و تا حدّی جمهوری آذربایجان می‌شود.

در آسیای مرکزی، همهٔ این گروه‌ها وجود ندارند و توجّه اُرانسکی فقط به گروه‌های موجود در ترکمنستان، جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان بوده است.

زبان کردی (کوردی)، ریشه‌های باستان و حماسی دارد و حکایات و سرودهای آنان، معمولاً حاوی داستان‌های تاریخی و اجتماعی و مبارزات آنان در طول تاریخ با اعراب، مغولان، صلیبیون و سایرین بوده است.

ایران‌شناسان، زبان کردی را بیشتر نزدیک به زبان پهلوی اشکانی تا پهلوی ساسانی می‌دانند. ریشه‌های مادی نیز مورد توجّه بوده است.

در قفقاز و سرزمین‌های ماورای قفقاز نیز مردمان کردزبان سکونت دارند.

در جمهوری آذربایجان، تعداد زیادی کرد زندگی می‌کنند که تجمع برخی، پس از وقایع تاریخی ۱۹۹۱م دچار تغییر شد. سالمندان عملاً زبان کردی خود را حفظ کرده‌اند، اما نسل جوان‌تر معمولاً زبان آذری را بهتر آموزش دیده‌اند. آنان در گردهمایی‌های خود در

۱. محمد مکر، گورانی یا ترانه‌های کردی (تهران، دانش، ۱۹۵۷).

۲. برای آگاهی از تقسیم‌بندی منطقه‌ای زبان کردی، همچنین رجوع شود به: علی رخ‌دادی، «پژوهشی زبان‌شناختی در تبیین هویت زبان کردی»، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسان، ج (تهران ۱۳۸۳) ص ۲۸۲ و بعد.

«مرکز رونامی» کوشش در حفظ میراث فرهنگی خود می‌کنند. ناحیهٔ «زنگه زر» هم که در نواحی مرزی جمهوری آذربایجان و ارمنستان قرار دارد، منطقهٔ زندگی شاخه‌ای از کردها محسوب می‌شود. در قرن دهم تا دوازدهم میلادی، در حوالی رود «کورا» (کُر) و ارس، کردهای «شدادیان» زندگی می‌کردند.

ناحیهٔ شداد به مرکزیت شهر گنجه تا قرن ۶ ق/۱۳ م از جانب کردهای شدادیان (روادی) اداره می‌شد. کردهای جمهوری آذربایجان، بیشتر به «کرمانجی» تکلم می‌کنند که شبیه به کردهای خراسان ایران و ناحیهٔ مراش ترکیه است.

ارمنستان، جوامع کردی متعددی دارد. در شمال غرب ایروان و نواحی آپاران، تالین، آراکاتسوت، بیشتر کردهای مسیحی و مسلمان زندگی می‌کنند. دانشگاه دولتی ایروان نیز با تأسیس رشتهٔ کردشناسی، به تداوم این زبان و فرهنگ کمک می‌کند.

برخی از کردهای کنونی ارمنستان، از دیگر نواحی و پس از نبردهای ایران و روس و نیز جنگ کریمه، به ارمنستان مهاجرت کرده‌اند.

کردهای ایزدی (یزیدی) به علت رویدادهای سیاسی، اکنون جامعهٔ قابل توجهی از کردها را در ارمنستان و گرجستان تشکیل می‌دهند. زبان کردی این جامعه کرمانجی و گاه کردی سنجاری است.

کردهای ترکمنستان، بیشتر در نواحی عشق‌آباد، مرو، بایرام‌علی، فیروزه، قاری قلعه و سواحل رود اترک ساکن شده‌اند. آنان بیشتر به کردی کرمانجی تکلم می‌کنند و برخی ترکمنی و روسی نیز می‌دانند.

منطقهٔ مرزی فیروزه که در استان «آخال»^۱ ترکمنستان است، تا اواخر قرن نوزدهم میلادی و طبق قرارداد ۲۸ مه ۱۸۹۳، بخشی از ایران محسوب می‌شد و کردهایی از ایل جلالی در آن ساکن بودند. آنان بیشتر به کرمانجی تکلم می‌کنند.

کردهای قزاقستان، اغلب از مناطق دیگر و سرزمین‌های ترکستان، ازبکستان، قرقیزستان، به اینجا مهاجرت کرده‌اند و برخی نیز علاوه بر کردی، زبان‌های دیگر مانند

۱. پیمان آخال، بین ایران و روسیه در ۲۱ سپتامبر ۱۸۸۱ برای تعیین نقاط مرزی ایران در شرق دریای خزر و نواحی ترکمن نشین بسته شد. با این پیمان، علاوه بر برخی نواحی ایران، کوه‌های بلند مرزی و نیز سرچشمهٔ رودخانه هم در خاک روسیه قرار گرفت که بر اراضی کشاورزی و زمین‌های چرای دام قوم یموت ایران تأثیر نامناسبی می‌گذاشت. اسب موسوم به آخال تَگه (قوم تَگه) یکی از معروف‌ترین انواع اسب دنیاست.

ترکی و زبان رسمی کشور را صحبت می‌کنند. آنان بیشتر در نواحی آلماتی، ژمبیل و جنوب قزاقستان اقامت گزیدند و به زبان کرمانجی تکلم می‌کنند که علاوه بر زبان قزاقی و روسی است و اغلب آنان مسلمان‌اند. اقلیتی هم از کردهای ایزدی (یزیدی) در قزاقستان زندگی می‌کنند.

کردهای قرقیزستان، کمی بیشتر از سیزده هزار نفر محسوب می‌شوند که در شهرها پراکنده‌اند و علاوه بر زبان کردی به شاخه‌ای از زبان ترکی به نام «قرقیزی» (افزون بر روسی) تکلم می‌کنند. از کردهای مقیم ازبکستان و تاجیکستان اطلاعات کمی در دسترس است. کردهای آسیای مرکزی، اغلب پیرو اسلام (شیعی و سنی)، یهودیت و مسیحیت بوده‌اند و آیین‌هایی مانند یارسانی، مزدیسنی و سایر آن نیز در میان‌شان وجود دارد.

زبان تاتی، در ناحیه داغستان و نواحی دربند، مادرالیس متکلمان متعددی دارد. در جمهوری آذربایجان، تاتی‌ها در مناطق و شهرهای قوبا (قبه، کوبا)، قوناخ کند (قوناق کند)، اسماعیلی، شماخی و به ویژه باکو سکونت دارند. به علت رسمی بودن زبان ترکی آذربایجانی، زبان تاتی این ناحیه در حال کاهش است.

زبان تاتی را به زبان جمهوری آذربایجان اما با الفبای سیریلی می‌نویسند. تاتی‌های مسلمان به الفبای فارسی تمایل دارند و یهودیان با الفبای عبری می‌نویسند که به تاتی - یهودی شهرت دارد. یهودیان زبان خود را، گاه «تاتی جوهوری» (juhuri) یا «داغ جودی» (jeudi) «یهودی کوهستانی» می‌نامند.^۱ برخی از این یهودیان تاتی زبان، از ایران مهاجرت کرده‌اند. برخی محققان قوم‌شناس، آنان را از دو گروه متفاوت دانسته‌اند. تات‌های قفقاز به تات‌های شمالی هم شهرت دارند و نام‌های محلی دیگری نیز (مانند داغلی، پارسیان قفقاز و لاهیجانی = لهیجن) به آنان اطلاق می‌شود.

تاتی‌های ایران، در جنوب و جنوب غربی دریای خزر زندگی می‌کنند.^۲

۱. سابقه تاریخی این یهودیان به زمانی باز می‌گردد که معبد مقدس سرزمین فلسطین ویران شد و حدود ۵۸۷ پیش از میلاد، به این نواحی مهاجرت کردند و در سواحل کوهستانی دریای سیاه، دریای خزر و ناحیه قفقاز اسکان گزیدند. بخشی از این یهودیان به آسیای مرکزی رفتند. قسمتی از یهودیان ایران نیز در دوران باستان به آسیای مرکزی رفتند.

۲. محققان ایران‌شناس، گاه زبان تاتی موجود در ایران را در زمره لهجه‌های سواحل دریای خزر تقسیم‌بندی می‌کنند. آنان همچنین در شهرهای قزوین، زنجان، اردبیل، سمنان، آذربایجان شرقی، خراسان شمالی زندگی می‌کنند. علاقه‌مندان به زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی از جمله می‌توانند به این مقاله ارزشمند رجوع کنند: احسان یارشاطر، «زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی» مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، (تهران ۱۳۳۶ ش) سال ۵، شماره ۱، ص ۴۸-۱۱.

تات‌های ارمنستان اغلب دین مسیح را پذیرفته‌اند. برخی از تاتی‌ها، اعتقادی زردشتی دارند. نزدیک‌ترین زبان به تاتی، زبان تالشی (طالشی) است که متکلمان آن در ایران و نواحی مختلف قفقاز سکونت می‌کنند.

زبان تالشی (طالشی) در سواحل غربی دریای خزر، روسیه، آذربایجان و حتی چین پراکنده است.

تالشی‌زبانان ایران در سواحل جنوب غرب دریای خزر در مناطق تالش، ماسال، رضوان شهر تا آستارا و غیره تمرکز دارند. زبان تالشی، نزدیک‌ترین زبان به تاتی است و از زبان‌های ایرانی نو، گروه شمال غربی محسوب می‌شود. در تاریخ، نسبت آنان به «کادوس» (کادوش) می‌رسد. در جمهوری آذربایجان، تعداد قابل توجهی تالشی زبان اقامت می‌کنند. تالشی‌ها، در هر کشور، علاوه بر زبان خود، به زبان رسمی مملکت خویش نیز تسلط دارند.

تالشی‌های جمهوری آذربایجان، خود را «طوالیش» می‌خوانند و بیشتر در لنکران، زووند و شهر آستارا متمرکز شده‌اند. روستای «بریگ» هم در این جمهوری، تالشی زبان دارد. تالشی‌های ایران در غرب دریای خزر و نواحی جنوبی‌تر آن یعنی کپورچال در شمال غرب ساکن شده‌اند. پیرامون اردبیل هم زبان تالشی متداول است.

تالشی‌های جمهوری آذربایجان، به زبان رسمی ترکی آذربایجانی تسلط دارند. تالشی‌های ایران، به زبان رسمی فارسی و برخی حتی به گیلکی هم آشنایی دارند.^۱



۱. علاوه بر زبان‌ها و لهجه‌های ذکر شده در صفحات گذشته، زبان ونجی (وانج) نیز در تاجیکستان وجود داشته که اکنون تکلم نمی‌شود. دیگر زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی، به دلیل مرسوم نبودن در ناحیه آسیای مرکزی و مناطق مورد پژوهش ارا نسکی در کتاب حاضر، بررسی نشده‌اند که به طور خلاصه نام برده می‌شود:

زبان پشتو و گویش‌های آن در افغانستان و شمال غرب پاکستان،

زبان مونجانی با لهجه «یدغه» (نیدغه) متعلق به نواحی مونجان در جنوب شرق بدخشان افغانستان،

زبان ارموری (از قوم اُرْمُر) (با گویش‌های برکی (برکستا، برگیسته) از برکستان در دره لوگر افغانستان و وزیرستان پاکستان،

زبان پُرَاجی (پرچی) در شمال کابل و نواحی پنج‌شیر،

زبان‌ها و گویش‌های جنوب شرق ایران (شامل لارستان در نواحی لار، بستک و غیره)

لهجه کومزاری (= کُمزاری Kumzari) در جزیره لارک و در جنوب تنگه هرمز و شبه جزیره المسندم عمان در خلیج فارس و همچنین گویش بشاگردی (به گفتار محلی بشکُردی Baškardi) در شهرستان بشاگرد، در استان هرمزگان که خود شامل شاخه‌های شمالی و جنوبی و گروه‌های زیرین است.

گویش‌های سواحل جنوبی دریای خزر (و شاخه‌های آن) و همچنین گویش‌های مرکزی ایران و ناحیه کویر، استان فارس و غرب ایران و آذربایجان ایران و چندین زبان، لهجه و گویش‌های دیگر.